

۱۹

داسی دایناسی

داسی خواننده می شه!



ناصر کشاورز

تصویرگر: غزاله باروتیان



سرشناسه: کشاورز، ناصر، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام بدیدآور: داسی خواننده می‌شه! / نویسنده ناصر کشاورز؛

تصویرگر: غزاله باروتیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۲۸ص.

فروست: داسی دایناسی.

شابک: ۳-۶۷۴-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: شخصیت‌های کارتونی -- داستان

Comic strip character -- Fiction

شخصیت‌های کارتونی -- مصور

Comic strip character -- Pictorial works

خلاقیت در کودکان

Creative ability in children

موسیقی -- داستان

Music -- Fiction

شناسه‌ی افزوده: باروتیان، غزاله، ۱۳۶۷ -، تصویرگر

رده‌بندی دیوپی: ۱/۵ ۷۴دا

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۶۸۴۳۱۲

داسی دایناسی

داسی خواننده می‌شه!

نویسنده: ناصر کشاورز

تصویرگر: غزاله باروتیان

ویراستار: ناهید تمیم‌داری

طراح گرافیک: شیما هاشمی

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: دوم

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

شابک: ۳-۶۷۴-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir



با اسکن این کد می‌توانید
ترانه‌های این کتاب را برای
فرزندتان پخش کنید.



یک روز داسی دایناسی رفته بود حمام و داشت
برای خودش آواز می خواند. صدایش توی حمام
می پیچید. خوشش آمد و خواند:

«عجب صدایی دارم!

خوشم اومد از خودم

اگر کلاس می رفتم

خواننده هم می شدم.»







مامی دایناسی پشت در حمام بود. به آواز داسی گوش می‌کرد و لبخند می‌زد.
داسی دایناسی وقتی فهمید، صدایش را بلندتر کرد.

«مامان می‌دونم داری
گوش می‌دی آوازمو
کنسرت نمی‌دم برات
تا نکشی نازمو»

من از همین الان هم
خواننده‌ای عالی‌ام
فکر نکنی من فقط
دایناسور خالی‌ام.»

مامی دایناسی گفت: «مامان قربون اون صدای قشنگت! نمی‌دونستم این قدر
استعداد داری. موسیقی توی خونت هست. حتماً باید بپرمت کلاس موسیقی.»



روز بعد، مامان داسی را به کلاس موسیقی برد. آنجا پر از سازهای جورواجور بود.
مامی دایناسی گفت: «بین از کدام ساز خوشت می آید، ثبت نامت کنم.»
معلم موسیقی صدای سازها را در آورد. داسی از هیچ کدام خوشش نیامد. اما وقتی صدای
شیپور بزرگ را شنید، گفت:

«مامان همین ساز خوبه
همینو من دوست دارم
فوت می کنم تو لوله ش
صداشو درمی آرم

مثل خودم بزرگه
خیلی صداش بلنده
فقط داسی دایناسی
به این علاقه منده.»



